**کتاب: زندگی با حقیقت**

**پیرنیا، سوسن**

\*

نام کتاب:زندگی با حقیقت

مجموعه مقالات(6 مقاله از واسلاو هاول به همراه 16 مطلب باری هاول از:ساموئل بکت-هاینرش بل-آموتور میلر-میلان کوندرا و دیگران)

ویراستار:جان ولادیسلاو

Living in Truth

By:Vaclav Havel

315.pg,Faber and Faber

Edited by:Jan Vladislav

واسلاو هاول می‏نویسد:«در هرآنچه تاکنون نوشته‏ام، نقطهء آغازین حرکت،دانسته‏هایم،تجربیات مشخص من از دنیایی که در آن زندگی می‏کنم و تجربه‏های من از خودم، بوده است.کوتاه سخن اینکه من همیشه دربارهء آنچه در این‏ زندگی برایم مهّم بوده است نوشته‏ام.

آنچه را که می‏بینم،آنچه که علاقه مرا برمی‏انگیزد و چیزهائی که بر آنها ارزش می‏گذارم؛هرچند،هرکز نباید حتی به فکر می‏افتادم که از جای دیگری هم می‏توان آغاز کرد.در کار نوشتن،امید من همیشه این بوده است که با شهادت دادن به تجربیات روشن و مشخص جهان،بتوانم‏ پدیده‏ای«مطلقا انسانی‏1»را آشکار کنم.تجربه‏های مشخصی‏ که تنها راه مجمود و ممکن برای بیان هستی به‏طور عام هستند. بیان و توضیح موقعیت فرد در دنیای امروز،و بحران انسان‏ نوین و به عبارتی مجموعهء آن مطالبی که به همه ما مربوط می‏شود.»

وقتی واسلاو هاول این سطور را می‏نوشت،در واقع‏ نوشته‏های خود برای تئاتر را در ذهن داشت و به ویژه‏ تهیه‏کنندگان جدیدترین نمایشنامه خود لارگو دسولاتو2را مخاطب قرار داده بود.

در واقع باید گفت واسلاو هاول تنها یک‏ نمایشنامه نویس نیست و به رغم مخالفانش و تلاش خود او در تأکید بر این نکته که او یک فیلسوف نیست و در توان او نمی‏باشد که یک«دستگاه ادراکی معین»را بنا نهد،تردیدی‏ نیست که امروز او برخلاف میل خویش نمایندهء تفکر غیر دولتی‏ چک است.تفکری که اساس آن تجربه‏های فردی و خاص‏ کسی است که خواستنی‏ترین آزادیهای جهان را برگزیده است‏ -زندگی آزاد در میهن خود را و اندیشیدن؛اندیشه خاص‏ خود را.

بنابراین گفته‏های او دربارهء اساس و نقطهء آغاز در نوشته‏هایش نه تنها ویژگیهای کصلی کارهای تئاتری او را جمع‏بندی می‏کند بلکه ترکیب کاملا خاص کارهای‏ جامعه‏شناسانه او یعنی مقالاتش را نیز متمایز می‏سازد.در موقعیت نویسنده‏ای مانند واسلاو هاول،که برای تئاتر می‏نویسد و در کشوری مانند چکسلواکی زندگی می‏کند رسیدن به چنین کمالی را باید هم انتظار داشت.

در دنیائی که تئاتر یا بهترین نمونهء هنر اجتماعی،برای‏ سالها و حتی دهه‏ها از انجام نخستین و مهمترین وظیفه عمومی‏ خود یعنی تزکیه نفس و نوسازی پوستهء آن ناتوان بوده است، نمایشنامه یا حاصل اندیشهء نمایشنامه‏نویسان نیز به‏طور جدی‏ به مخاطره افتاده است.هاول بسیار زود و در آغاز فعالیتهای‏ حرفه‏ای و در جریان تجربه‏های بسیار تلخ شخصی از این خطر آگاه شد.

او مدتها بود این را فهمیده بود که تئاتر،بیشتر از همهء اشکال دیگر هنر به یک زمان و مکان معین گره خورده است. این حقیقت را دریافته بود که«نمایشنامه»بدون«تئاتر» چیزی مثل یک پرندهء بدون لانه است که ارتباطش با خانه‏ حقیقی‏اش قطع شده و از خون زنده‏ای که جامعه در«زمان»و «مکان»به کالبدش تزریق می‏کند و مبدأ و مقصد نهائی‏ مضامین آن به شمار می‏آید،تهی گشته است.مکان،که برای‏ اولین بار در آن به زندگی قدم گذاشته،و وجودش معنای خود را یافته و فضائی که از آن جان و روح خود ر ااز دست بدهد. امروزه کشورهائی هستند مانند سرزمین زادگاه هاول که در آنها نمایشنامه‏نویسان برای دفاع از معانی به‏خطر افتاده‏ نوشته‏هایشان و رویارویی با مشکلات تحدید خود به موقعیت‏ یک هنرمند بی‏صدا-موقعیتی که برای یک درام‏نویس از نقطه نظر طبیعت هنر او بسیار دشوار است-ناچار شده‏اند گریزگاه دیگری جستجو کنند و راههای دیگری برای بیان‏ خود بیابند تا از محدود شدن کامل به یک ابزار ویژه و در عین حال ناپایدار یعنی نمایشنامه‏نویسی اجتناب ورزند. بی‏شک،این یکی از دلایلی است که واسلاو هاول اکنون سالهاست پیوسته باز،آزاد و قابل انعطاف مقاله به‏ عنوان وسیله‏ای برای تماس مستقیم با خوانندگانش در محدودهء فرهنگ غیررسمی چک و اسلواک و افزون بر ان در سطح‏ بین المللی،روی آورده است.

در نتیجه او می‏تواند مکانیسم پیچیده و ناپایداری را که‏ تئاتر(در اشتراک با دیگر وسایل ارتباط جمعی که به‏طور رسمی اداره،کنترل و سانسور می‏شوند)تحت سلطه بسیاری‏ حکومتهای ارائه می‏دهد به راههای فرعی دیگر هدایت کند.

مطمئنا،گفته بالا بدین معنا نیست که هاول به هر شکل‏ آن،به تئاتر پشت کرده است.نمایشنامه‏های اخیر او،کمدی‏ تراژدی«لارگو دسولاتو»و«وسوسه‏3»عکس این ادعا را اثبات می‏کند و هم این را که برای او،درام،نه تنها به سادگی‏ در مرکز تمام علائق زندگی قرار دارد،بلکه وسیله‏ای است‏ برتر برای بیان بسیار جدی مطالبی که به هر طریق«به همهء ما مربوط می‏شود».استفاده هاول از مقاله پدیدهء تازه‏ای نیست.او از این شکل کار،در سالهای 60،زمانی که اولین نمایشنامه‏ خود را می‏نوشت،بهره‏برداری موفقیت‏آمیزی کرد.

تعداد و ارزش کیفی مقالات او در سالهای 70 و 80، زمانی که روند«همسان‏سازی‏4»در چکسلواکی مسلط بود،به‏ سرعت بالا می‏رود.این مربوط به دورانی است که او در جریان‏ کسب تجارب روزافزون از حکومت جدید و تلاشهای پشت‏ پردهء آن‏که به نحو فزاینده‏ای همه‏گیر و تهدیدآمیز گشته بود و برای محو کردن هرگونه هویت فردی و ملی چک و اسلواک‏ انجام می‏گرفت،قرار داشت.در این زمینه تعدادی از مقالات‏ هاول ابعاد جدیدی را کسب کرد.

نامهء سرگشادهء او به رئیس جمهور هاساک در 1975- دربارهء از هم‏پاشیدگی سیاسی کشور-بی‏شک نشان دهندهء مرحله بسیار مهمی از تاریخ مقاومت معنوی چک در دههء 70 به‏ شمار می‏رود که اوج آن اعلام تشکیل«گروه 577»بود. همکاری با این گروه معترضان که واسلاو هاول از پیشگامان‏ تشکیل و از سخنگویان آن به شمار می‏رفت،همچنین‏ نشان دهندهء اثر و نتیجهء طبیعی نقطه نظرات کسی است که‏ کوشش می‏کند در جریان تفکرات خود از راه نوشتن‏ نمایشنامه‏ها و مقالات،به یکسان،بر روی تجربیات فردی معین‏ خویش از جهان و از خود اثر بگذارد.در این معنا،تجربه،یک‏ جریان انفعالی یا پدیده‏ای که از هماهنگی درونی با خود بارور می‏شود نیست و نه حتی چیزی که فقط با«حس آگاهی» مربوط باشد.تجربه آن چیزی است،که ما آن را در خود فرا می‏خوانیم،خبری که ما خود را،تا حدود زیادی با قبول یا رد دنیائی که در آن زندگی می‏کنیم برای دریافت آن آماده‏ می‏سازیم.و اسلاو هاول این موضوع را به تفصیل در مقاله مهم‏ دیگر خو دبه نام«قدرت ناتوان‏6»مورد برریس قرار می‏دهد. در مرکز مقالات او با دامنه وسیع و گستردگی موضوعات‏ مقاله«زندگی با حقیقت‏7»قرار دارد که درآن«تعهد برتر» همهء افراد،هرکجا که هستند و مهتر از همه در آن بخشهایی‏ از جهان که فردیت انسان بیش از همه و نه تنها به وسیله کسانی‏ که در رأس قدرت هستند بلکه از جانب فرد فرد انسانها به‏ خطر افتاده است،مطرح می‏شود.افزون بر این،مقالات مذکور شهادت با ارزشی هستند بر یک تجربهء معین تاریخی در جهان‏ (از آن نوع که تقریبا همه کس در دهه 70 در چکسلواکی در جریان این تجربه زیسته است و امروز نیز در ادامه آن راه‏ می‏سپرد).تجربه‏های مشخص جهان و شهادت معین بر این‏ تجارب به بهای خاص خود به دست می‏ایند.نظری بر دوران‏ تحصیل هاول تأئیدی بر این مدعا می‏تواند باشد.محروم شدن‏ از حق اجتماعی ادامه تحصیل به دلیل«پایگاه طبقاتی»او و به‏ این منظور که او از داشتن شانس مناسبی برای ادامه تحصیلات‏ محروم شود،سالها آزار و تعقیب مستمر که گاه منجر به‏ دستگیری نیز می‏شد،دو محاکمه برمبنای اتهاماتی که‏ حکومت بر او بسته بود،محکومیت برای چهار سال و نیم زندان‏ که او سه سال و هشت ماه آن را تا زمان بخشودگی تا مارچ‏ 1983 در زندان و درحالی‏که به‏طور جدی بیمار بود،سپری‏ کرد.

در کشورهائی مانند چکسلواکی امروز،ماجرائی از این‏ دست به جز موارد استثنائی مقوله‏ای پیش پا افتاده است و بیشتر،تنها برای قربانی ماجرا اهمیت دارد.در مورد واسلاو هاول این تجربه‏ها نه تنها بر زندگی خود او بلکه بر کارش نیز اثر گذارد.این تأثیر به این دلیل بود که این رویدادها یکی‏ پس از دیگری در نوسازی تجربیات و دریافتهای او از زندگی، جهان و از خویش مفید و سودمند بوده‏اند.این تجربه‏ها است‏ که ما را مطمئن می‏سازد که نقطهء آغاز-و هدف-در نوشته‏های او تنها ذهنی و هرگز یک کار مجرد نیست. برعکس باوجودی که مقالات او کاملا خود زندگینامه‏ای‏ نیستند اما در ارتباط تنگاتنگ با تجربه‏های شخصی او از جهان‏ و از خود او قرار دارند.در بخشی از جهان که هاول در آن‏ زندگی می‏کند چنین مبارزاتی و پاسخ به آن مبارزات،به‏ شکلی چاره‏ناپذیر به حرکتهای خشن سیاسی منجر می‏شوند، هرچند اشتباه خواهد بود که ارزش فراگیر مقالات او را تا حد وقایع روزمرّه سیاسی پائین بیاوریم.اگرچه این مقالات‏ سرچشمه‏های خود را،به وضوح از موقعیتهای خاص زمانی و مکانی دریافت کرده‏اند و واکنشهایی هستند به اعمال مشخص که حاصل موجودیت و بقای حکومتهای معین است‏ اما اندیشه هاول دارای معانی وسیع‏تری است و هدفی عمیق و انسانی را دنبال می‏کند،در این معنا می‏توان گفته خود او را به‏ کار گرفت:

«اگر نمایشنامه‏های من تنها چون توصیفی از یک جامعه‏ یا دستگاه سیاسی معین در نظر گرفته شوند،من احساس خواهم‏ کرد که به عنوان یک نویسنده شکست خورده‏ام،اما اگر به‏ آنها همچون تصویرهای روشنی از نوع انسان یا نمایش‏ کوچکی از بودگانی در جهان نگریسته شود،من احساس‏ خواهم کرد که در کار خود موفق بوده‏ام.»

در اساس،همین دید در مورد مقالات او نیز به کار می‏رود و حتی در آنها نیز نویسنده در ادامه اندیشه‏ای عام و جهان‏شمول تنها توصیفی از یک اجتماع معین یا یک دستگاه‏ سیاسی خاص را ارائه نمی‏دهد.

آنها دربارهء بار مسئولیت بودن و دشواری تلاش و جنگ‏ انسانها برای حفظ هویت خود از گزند نیروئی بی‏هویت که‏ می‏کوشد تا او را از هرگونه شخصیت انسانی تهی سازد، درباره کشمکشی غریب و ابدی بین توانائیهای واقعی مردم و نقشی که به دلیل محیطشان،سرنوشت‏شان و یا حرفه‏شان، ناگزیر از بازی آن هستند،و اینکه چقدر در تئوری آسان است‏ که در نقش دیگری فرو رویم و چقدر مشکل که در عمل آن را زندگی کنیم،دربارهء ناتوانیهای غم‏انگیز انسانها برای فهمیدن‏ و درک یکدیگر حتی زمانی که از عمیق‏ترین حس خیرخواهی‏ و حسن نیت سرشارند.و دربارهء تنهائی،تنهائی انسان،تنهائی‏ جاودانی و ترس و بیم او و...و سرانجام درباره ابعاد تراژدی- کمدی و پوچ و بیهودهء همه این موضوعات.

اینطور احساس می‏شود که مقالات و نمایشنامه‏های هاول‏ دو جنبه از یک هستی را توضیح می‏دهند.در جائی که در نمایشنامه‏ها این تم‏های اصلی«از درون»مورد بازبینی و تجزیه‏ و تحلیل قرار گرفته و شکلی را که نویسنده خود آن را«یک‏ نوع واکنش آهنگین در محدودهء هستی»می‏نامد تشکیل‏ می‏دهند،در مقالات این تم‏ها بیشتر از«بیرون»و در ردیف‏ یک«گزارش بالینی‏8»از جامعه قرار می‏گیرند که در همان‏ حال درخواستی فوری را برای یک بازسازی اخلاقی و«زندگی‏ با حقیقت»مطرح می‏کنند؛درخواستی کلی برای اینکه انسانها انسانیت خود را بازیابند و تعهدات خود را در برابر دنیا از سر بگیرند،تعهداتی که او آنها را در مقاله«قدرت ضعیف»مورد بررسی قرار می‏دهد.

ممکن است برداشتی که از اندیشه هاول حاصل می‏شود، در رویارویی با وضعیت جهان امروز،ساده،موهوم و غیرعملی‏ جلوه کند،مانند اشارات و کنایات او در مقاله‏ای به نام‏ «تکان دهنده‏9»در همین مجموعه مقالات به نظر می‏رسد این‏ درخواستها مشکل بتوانند نتایج قابل مشاهده‏ای در آیندهء قابل‏ پیش‏بینی داشته باشند.نویسندهء مقاله«وجدان و سیاست‏10»به‏ خوبی از این حقیقت آگاه است.باوجوداین او،حقیق‏ آزموده شدهء دیگری را فرا می‏خواند که حتی در جهانی‏ این‏چنانی،از اهمیت برجسته‏ای برخوردار است:

«آن افراد انسانی به ظاهر ضعیف که شهامت آن را دارند که حقیقت را با صدای بلند اعلام نمایند و می‏توانند از آنچه می‏گویند روحا و جسما دفاع کنند و آماده‏اند تا بهای‏ آن را نیز بپردازند به‏طور حیرت‏انگیزی از صف طویل هزاران‏ انتخاب‏کننده بی‏نام و بی‏شکل در موقعیتهای دیگر-و هر چند که انها از حق انتخاب کردن محروم شده‏اند-دارای‏ قدرت و نیروی عملکرد بیشتری هستند.»

مسئولیت و تعهد مانند تقدیری محتوم،از جمله‏ اصلی‏ترین وجوه فردی و شخصی تفکر هاول است و در مقالات‏ او،به مناسبت‏های مختلف،جایگاه ویژه خود را دارد.

کتاب«زندگی با حقیقت»مجموعه‏ای است دارای دو بخش،بخش اول دارای 6 مقاله به قلم واسلاو هاول است که از مهمترین مقالات او به شمار می‏آیند.بخش دوم مجموعه‏ مقالاتی است که شخصیتهای ادبی جهان چون آرتور میلر، هاینریش بل،میلان کوندرا و...برای هاول و دربارهء اندیشه‏های او و کارهای اجتماعی یا ادبی‏اش نوشته‏اند و در آنها بررسی اوضاع اجتماعی و ادبی کشور چکسلواکی، اروپای شرقی و جهان را به‏طور عام در نظر داشته‏اند.این‏ کتاب ه مناسبت اهداء جایزهء ادبی اراسموس‏11به‏ نمایشنامه‏نویس چک،در مجموعه‏ای گردآوری و منتشر شده‏ است.

(1). Universally human

(2). Largo Desolato

(3). Temptaion

(4). Normalization

(5).گروه ائتلافی معترضان و مخالفان دولت وقت چکسلواکی که هاول‏ نخستین سخنگوی آن بود.

(6). Power of the Powerless

(7). Living in the Truth

(8). Clinical report

(9). Thriller

(10). Politics and Conscience

(11). ERASMUS